



ماهانهای آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی / دوره ی بیست و هفتم / آذر ۱۳۸۹ / شماره ی پی در پی ۲۲۲
مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: ناصر نادری
شورای کارشناسی:
حسین امینی پویا، محمدرضا سنگری، مهدی شیرزاد
مدیر داخلی: مریم سعیدخواه
ویراستار: بهروز راستانی
طراح گرافیک: سعید دین پناه

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۴
تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۶
نمابر: ۸۸۸۳۱۴۷۸
نشانی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۵-۷۷۳۳۶۶۵۶
شماره های تلفن پیام گیر: ۸۸۳۰۱۴۸۲ و ۸۸۸۴۹۰۹۶
کد مدیر مسئول: ۱۰۲، کد دفتر مجله: ۱۰۷، کد مشترکین: ۱۱۴
شمارگان: ۱۶۷۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



خوب بودن یا بد بودن؛ مسئله این است

سلام
ناصر نادری

دشمن تاخت. زهیر چون جوانی چابک سوار جنگید و در حالی که سینه و بازوانش با تیغ شمشیر زخمی شده بود و می سوخت، تیری به سینه اش نشست. این تیر، تیر فرزندی، عبدالله بود!

صورت زهیر بر خاک گرم کربلا بوسه زد و روح پاکش تا آسمان آبی وصل پرواز کرد...



حادثه ی عاشورا بسان کتاب قطوری است که در صفحه صفحه ی آن درس های جاودانه و عبرت آموز موج می زند. به راستی خوب بودن یا بد بودن به رنگ و نژاد و زبان و پیوندهای فAMILI نیست. خوب بودن یا بد بودن به آگاهی و شناخت درست و اراده و تصمیم های سترگ است و عاشورا صحنه ی بروز خوبی ها و بدی هاست. و این یکی از درس های همیشگی عاشورا است در همه ی دوران ها.

در حادثه ی عاشورا، زَهِیرِ بنِ سَلِیم آزادی، از اهالی کوفه بود و با آخرین سپاه کوفه به کربلا آمد؛ سپاهی که فرمانده آن، شمر بن ذی الجوشن بود.

زهیر پیرمردی هفتاد ساله بود و فرزندش عبدالله، در سپاه عمر سعد، فرمانده. غروب تاسوعا، طوفانی در جان زهیر به وجود آمد. با فرزندش گفت و گو کرد؛ اما اندرز و هشدارش فایده ای نداشت.

زهیر به تنهایی سپاه عمر سعد را ترک کرد و در تاریکی شب به سپاه ابی عبدالله الحسین (ع) پیوست.

شب عاشورا در ضیافت نماز و تلاوت قرآن و راز و نیاز با معبود، روح و جانش را شست و شو داد، و در صبح عاشورا، پس از نماز امام و خطبه ی زیبایش، سوار بر اسب، آماده ی کارزار شد.

چیزی نگذشت که با اذن امام، شمشیر به دست به سوی